

نقد فلسفه حقوق بشر با تاکید بر دیدگاه جان لاک و علامه جعفری

سید محمد رضا حسینی مقدم^۱

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۹)

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بشر، امتیازات کلی است که در صورت تحقیق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال بشریت است. هدف از این تحقیق، نقد فلسفه حقوق بشر با تاکید بر دیدگاه جان لاک و علامه جعفری بوده است.

روش: این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. و روش گردآوری اطلاعات تحقیق، اسنادی - کتابخانه‌ای بوده است و ابزار گردآوری اطلاعات، کتب، مقالات، وبسایت‌ها و پروتال‌هاب معتبر حقوقی بوده‌اند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داده است که مبانی فلسفی حقوق بشر یعنی، بی‌توجهی به جهان‌هستی، فرجام‌انکاری، لذت‌گرایی و خوش‌باشی و تکلیف‌انگاری از نظر جان لاک محصور در مالکیت انسان بوده است و دین را از سیاست جدا کرده است. در صورتی که از دیدگاه علامه جعفری، ارزش‌های حقوق بشر غربی برای مسلمانان نه معتبر است و نه مطلوب. و مبانی فلسفی

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران ایران (نویسنده

مسئول)

حقوق بشر را تابع فرامین خداوند می‌داند و معتقد است که تمام عالم هستی از او و به سوی او است و فقط او است که مالک عالم هستی است و حق ربوبیت تشریحی و قانونگذاری برای بشر را دارد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، جان لاک، علامه جعفری.

Criticism of the philosophy of human rights with emphasis on the views of John Locke and Allameh Jafari

Seyyed Mohammad Reza Hosseini Moghadam¹

Abstract

Context and purpose: Human rights are general privileges that, in the case of research, are the real measure of legitimacy and the limit of the government's authority towards humanity. The purpose of this research was to criticize the philosophy of human rights by emphasizing the views of John Locke and Allameh Jafari.

Method: This research was done using analytical-descriptive method. And the method of collecting research information has been document-library, and the means of collecting information have been books, articles, websites, and valid legal portals.

Findings and conclusions: The findings of the research have shown that the philosophical foundations of human rights, namely, disregard for the universe, denial of the end, hedonism, hedonism, and obligation, according to John Locke, were confined to human property and separated religion from politics. If from Allameh Jafari's point of view, Western human rights values are neither valid nor desirable for Muslims. And he considers the philosophical foundations of human rights to be subject to the commands of God and believes that the entire universe belongs to him and to him, and he is the only one who owns the universe and has the right to legislate and legislate for mankind.

Keywords: human rights, John Locke, Allameh Jafari.

¹ PhD student, Department of Political Science and International Relations, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran

۱. مقدمه

حقوق بشر، امتیازات کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است. این امتیازات در صورت تحقق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد است. هر چند ادیان الهی به ویژه اسلام در طول تاریخ منادی مفاهیمی از جمله آزادی، رهایی از بردگی و بندگی غیر از خدا بوده‌اند با این حال اصطلاح حقوق بشر از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است. پس از جنگ جهانی دوم با تدوین منشور ملل متحد و به موجب بند ۳ ماده ۱ آن، تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی یکی از اهداف تأسیس سازمان ملل گردید همچنین مقدمه منشور ملل متحد بر حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ تأکید دارد و محور اصلی آینده را بشریت دانسته است. در این راستا ماده ۵۵ منشور در ارتباط با ماده ۱ آن تدوین شده است و به موجب آن حوزه‌های مختلف حقوق بشر، بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی، حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آن‌ها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزش و احترام جهانی و موثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از هر حیث مورد تأکید قرار گرفت (حسینی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۳: ۴).

در ابتدای هزاره‌ی سوم، حجم عظیمی از قواعد حقوق بشر به برکت تلاش‌های بی‌وقفه سازمان ملل متحد، وارد حقوق بین‌الملل شده و به لحاظ حقوقی، دولت‌ها را در قبال اجرای آن، متعهد ساخته است. فرایند بین‌المللی شدن حقوق بشر با تصویب و لازم‌الاجرا شدن منشور ملل متحد، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۳ و معاهدات گوناگونی که در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته، به انجام رسیده است.

با توجه به مقدمات مذکور، آنچه که به عنوان مساله و دغدغه اصلی طرح پژوهش مطرح است، شامل این نکته خواهد بود که اصولاً بنیادهای فلسفی حقوق بشر در دو نظام فکری متمایز را واکاوی نماید که هر دو به انسان شأن و کرامت می‌بخشند، اما از دو خاستگاه متفاوت، یعنی عقلانیت خودبنیاد در اندیشه لیبرال لاک و فطرت الهی در منظومه معرفتی علامه جعفری، به این مسئله می‌پردازند، نقطه آغاز این مسأله آن است که آیا می‌توان از منظر الهیاتی و متافیزیکی نیز به دفاع از حقوق بشر پرداخت، یا آن‌گونه که در فلسفه

¹ Universal Declaration of Human Rights

² International Covenant on Civil and Political Rights

³ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

مدرن غربی، به‌ویژه در اندیشه جان لاک، مطرح است، باید آن را صرفاً بر پایه عقلانیت و طبیعت انسانی تبیین کرد. از این رو، پرسش‌های بنیادینی درباره مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی حقوق بشر به میان می‌آید، از جمله اینکه آیا حقوق بشر بدون ارجاع به خداوند و غایت خلقت، قابل توجیه است، آیا نگاه علامه جعفری که بر پیوند عمیق میان معنویت، اخلاق و مسئولیت در قبال خداوند تأکید دارد، می‌تواند الگوی بدیلی برای تبیین حقوق بشر ارائه دهد.

نقاط مبهم این بحث، در تفاوت‌های ظریف اما مهم مبنایی نهفته است، در حالی که لاک با تأکید بر قرارداد اجتماعی و عقلانیت فردمحور، به استقلال فرد از نهادهای دینی و قدرت‌های متافیزیکی باور دارد، علامه جعفری بر این نکته پافشاری می‌کند که انسان، بدون درک جایگاه خود در نظام هستی و پیوندش با خداوند، نمی‌تواند واجد حقوقی واقعی و بنیادین باشد. این تفاوت در مبنا، منجر به اختلاف در نتایج نیز می‌شود؛ از جمله در تفسیر آزادی، حدود مسئولیت، جایگاه اخلاق، و نسبت میان فرد و جامعه.

چالش اصلی پیش‌روی این پژوهش، بررسی و مقایسه دو نظام فکری ناهمگون با حفظ انسجام نظری است؛ به‌ویژه آن‌که دیدگاه لاک در بستر تاریخی و معرفت‌شناختی غرب مسیحی شکل گرفته و دیدگاه علامه جعفری در بستر فقه، فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه ریشه دارد. همچنین، دشواری در تطبیق زبان فلسفی متفاوت این دو متفکر، و ضرورت پرهیز از تقلیل‌گرایی یا تحمیل مفاهیم، از جمله موانعی است که در مسیر تحلیل انتقادی این دو دیدگاه باید مد نظر قرار گیرد. در نهایت مساله این پژوهش این است که با نقد تطبیقی دیدگاه‌های جان لاک و علامه جعفری، روشن سازد که حقوق بشر را می‌توان نه تنها در پرتو عقلانیت سکولار، بلکه در چارچوبی معنوی و الهی نیز بازاندیشی کرد و بدیلی فلسفی برای گفتمان جهانی موجود عرضه داشت.

با توجه به اهمیت این مساله پژوهشگران مختلفی، مطالعات متفاوتی در راستای حقوق بشر انجام داده‌اند که از جمله این مطالعات در داخل کشور می‌توان به مطالعات فریمن مارک (۱۳۸۴)، که به بررسی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در درگیری‌های مسلحانه داخلی پرداخته است، نژادی‌منش (۱۳۸۱)، که به بررسی جهان‌شمولی حقوق بشر پرداخته است، کاتوزیان (۱۳۸۶)، که به بررسی حقوق بشر و عدالت پرداخته است، مودودی (۱۳۸۹)، که به بررسی حقوق بشر در اسلام پرداخته است، مجاهدی (۱۳۹۹)، که به بررسی حقوق بشر به عنوان انصاف پرداخته است، سادات اخوی و پارسانیا (۱۳۹۲)، که به بررسی قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پرتو رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر پرداخته است، نواب دانشمند و همکاران (۱۴۰۰)، که به بررسی جایگاه و کارکرد کمیته مشوری شورای حقوق بشر در نظام بین‌المللی حقوق بشر پرداخته است، اشاره کرد.

از جمله این مطالعات در خارج از کشور می‌توان به مطالعات کرانستون^۱ (۱۹۸۳)، که به بررسی وجود حقوق بشر پرداخته است، پرزیتاسزینیک^۲ (۱۹۷۸)، که به بررسی حقوق بشر فردی در دو رساله دولت جان لاک پرداخته است، ظهرایبویس^۳ (۲۰۲۱)، که نظریه حقوق بشر جان لاک و مسائل روش شناختی آن پرداخته است، لاک^۴، که به بررسی کمک‌های جان لاک به حقوق بشر پرداخته است، اشاره کرد.

با توجه به همه‌ی این مطالعات می‌توان دریافت که تحقیق حاضر، با هدف نقد فلسفه حقوق بشر با تأکید بر دیدگاه جان لاک و علامه جعفری از نوآوری لازم برخوردار است. بنابراین در این تحقیق در پی پاسخ به سوال خواهیم بود که اساساً دیدگاه علامه جعفری و لاک در مورد مبانی فلسفی حقوق بشر چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟
و مفروضات ما در این تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

دیدگاه علامه جعفری و جان لاک درباره مبانی حقوق بشر، با وجود تفاوت‌های اساسی، در اصل احترام به کرامت انسان اشتراک دارند. علامه جعفری حقوق بشر را مبتنی بر فطرت الهی، عقل، اختیار و مسئولیت‌پذیری انسان در برابر خدا می‌داند و آن را جدایی‌ناپذیر از معنویت و اخلاق می‌بیند. در مقابل، لاک با تکیه بر عقل خودبنیاد و طبیعت انسانی، حقوقی چون آزادی، حیات و مالکیت را ذاتی انسان می‌داند و پشتوانه آن را عقل و قرارداد اجتماعی معرفی می‌کند. در حالی که مبنای حقوق نزد جعفری متافیزیکی و الهی است، لاک آن را سکولار و طبیعی می‌بیند. با این حال، هر دو بر ضرورت احترام به حقوق انسانی و مقابله با قدرت‌های خودکامه تأکید دارند.

۲. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. در این روش به بررسی چستی، چرایی و چگونگی مسأله‌ی مورد مطالعه پرداخته می‌شود. روش گردآوری اطلاعات تحقیق، اسنادی - کتابخانه‌ای می‌باشد و ابزار گردآوری اطلاعات، کتب، مقالات، وب‌سایت‌ها و پروتال‌هاب معتبر هستند.

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱- مبانی فلسفی حقوق بشر از منظر جان لاک

لاک بر پایه‌ی فلسفه حس‌گرایی از عقلانیت تعریفی ارائه می‌دهد که سطح نازل عقلانیت است یعنی همان شناخت عقلانی عمومی که همه انسان‌ها از آن برخوردارند، و عقل به همین معنا، وجه ممیز انسان از حیوان است و همین سطح از عقلانیت است که از نظر وی، مبنای فلسفی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد.

¹ Cranston

² Przetacznik

³ Zohrabovic

⁴ Locke

براین پایه، حقوق بشر معاصر که محصول فلسفه و علمی جدید و از فرآورده‌های جهان مدرن است، غالباً مبتنی بر آراء و افکار فیلسوفان لیبرال - سکولاری عصر جدید مانند لاک، دکارت و کانت است. در موضوع فلسفه دین، لاک، به شناخت تجربی - عقلی خداوند معتقد است.

لاک، از چهار نوع ارتباطی که برای انسان قابل تصور است، صرفاً از دو نوع رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با خود سخن گفته است. رابطه انسان با هموعان و طبیعت را در قلمرو نظام سیاسی و بیرون از حوزه دین می‌داند. قدرت و سلطه سیاسی را امری صرفاً دنیوی می‌داند که حق تام و مسلم مردم است و به شک مشروط به حاکمان واگذار می‌شود. لذا قدرت، امانتی است در دست آن‌ها که در صورت ظلم و تعدی به حقوق شهروندان، باز پس گرفته می‌شود.

بر این پایه است که وی، اصل عدم ولایت انسان بر انسان دیگر، و استقلال کام موجودی انسانی را مطرح می‌کند. کلیسا و نهادهای دینی قلمرو خاص خودشان را دارند و وظیفه متولیان امور دینی این است که فقط به امور اخروی و معنوی مردم پردازند و زمینه سعادت و رستگاری ارواح مؤمنان را فراهم نمایند.

آنان حق ندارند به امور سیاسی و دنیوی مردم دخالت نمایند، زیرا این کار دخالت در حوزه رابطه انسان با هموعانش است که حق ورود به آن حوزه را نداشتند. به همین جهت، لاک تئوری سکولاریسم را به شکل آشکار و بی‌پرده مطرح کرده است.

۳-۲- مبانی فلسفی حقوق بشر از منظر علامه جعفری

مرحوم جعفری از دوران جوانی به مسائل مهم اعتقادی جوانان و جامعه توجه کرده است. او همواره به عقاید متفکران غرب و دستاوردهای آنان توجه داشته است؛ هرچند، در جایگاه مبلغی مذهبی، با برخی از عقاید متفکران غرب مخالف بود، هرگز تلاش آنان را ناچیز و مغرضانه نمی‌شمرد. که حقوق بشر از جمله‌ی این مباحث بوده است. علامه جعفری در کتاب خود به دو مسئله مهم در اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌پردازد:

۱) ارزش انسانی اعلامیه و کاربرد؛

۲) انگیزه اصلی تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر.

سپس می‌گوید که عده‌ای ارزش انسانی اعلامیه حقوق بشر و امکان اجرای جهانی آن را می‌پذیرند و عده‌ای دیگر معتقدند که این اعلامیه به دلیل خاستگاه غربی آن در جهان سوم و در بستر سنت‌های شرقی کارایی لازم را ندارد و باید اصلاح شود.

بنابر گزارش علامه جعفری، در مسئله دوم، سه نظریه وجود دارد:

۱) این اعلامیه به علت آن است که از ستم و تبعیض جلوگیری شود؛

۲) این اعلامیه برای راضی کردن مردم کشورهای بزرگ از یک طرف و طرح مجموعه‌ای از آرمان‌ها بدون

فراهم کردن امکانات اجرایی آن از طرف دیگر است، بنابراین انگیزه تنظیم این اعلامیه فریب مردم است؛ (۳) که با این اعلامیه می‌خواهند تراحم و تضاد انسان‌ها را کم کنند و به ترویج ارزش‌های انسانی بپردازند. نظر استاد جعفری این است که انگیزه اخیر درست است، اما چنین دیدگاهی انسان را تا حد درندگان پایین می‌آورد و باید او را با اعمال زور اداره کرد (علامه جعفری تبریزی، ۱۳۸۵: ۵۳-۴۶).

از سراسر کتاب علامه جعفری معلوم است که هدف استاد بیش از آنکه حل مشکلات انسان‌ها باشد، انتقاد از غرب و اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ایشان اعلامیه جهانی حقوق بشر را، از نظر ارزشی، بررسی کرده و به دلایل زیر آن را ناقص و ناکارآمد می‌داند:

۱. در این اعلامیه به کرامت ذاتی انسان‌ها توجه نشده است و قداست و شرافت معنوی انسان‌ها نادیده گرفته شده است؛

۲. این اعلامیه نه تنها تکیه گاهی چون اعتقاد به خدا ندارد، بلکه یک تکیه گاه علمی قابل تعمیم برای همگان نیز ندارد. از این رو به سادگی آسیب پذیر است؛

۳. تدوین یک نظام حقوقی مستلزم اجرای آن نیست. درحالی که ما باید به اجرا فکر کنیم، همانند اسلام که به تربیت اخلاقی انسان‌ها برای رعایت حقوق آن‌ها اهمیت می‌دهد؛

۴. در این اعلامیه برای انسان‌های بافضیلت حق ویژه‌ای در نظر گرفته نشده و امتیازی به تقوی و فضیلت داده نشده است (همان: ۵۷-۵۵).

۵. در این اعلامیه برای انسان‌های بافضیلت حق ویژه‌ای در نظر گرفته نشده و امتیازی به تقوی و فضیلت داده نشده است (همان: ۵۷-۵۵).

آنگاه علامه جعفری انگیزه‌های تبیین کنندگان اعلامیه حقوق بشر را به هفت قسمت تقسیم کرده است و پس از بررسی یکایک آن‌ها، به این نتیجه می‌رسد که بدون آشنایی جان انسان‌ها با جان‌های یکدیگر محال است که تفاهم واقعی میان همه آنان برقرار شود (همان: ۵۵-۵۷).

۳-۳- نقد و بررسی بشر با رهیافت مبانی فلسفی

الف- بی‌توجهی به جهان‌هستی

ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، بدون اشاره به پروردگار می‌گوید: همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، و در جریان تدوین این ماده، با اصرار برخی از کشورهای اروپایی، از استناد این حقوق به خدا خودداری شد و با توجه به مواد دیگر، از جمله ماده ۱۸، ۲۱ و ۲۹ روشن می‌شود که اعتقاد به خدا، کمترین تأثیری در حقوق، آزادی‌ها و گستره یا محدودیت‌های آن‌ها ندارد.

جان لاک تصریح کرد: «آزادی طبیعی بشر عبارت است از این که از هرگونه قدرت مافوق

زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بشر دیگری نباشد، بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند.

اما بر اساس نظر علامه جعفری که برگرفته از اندیشه دینی است، سراسر جهان هستی آفریده

خدای تعالی و ملک او است (انالله). از این رو بشر موجودی مخلوق و وابسته به آفریدگار است و از خود چیزی ندارد، جز آن چه خدا موهبت فرموده است. پس باید هرگونه تصرفی با اجازه پروردگار باشد، وگرنه آن تصرف، غاصبانه و حرام است. حتی او مالک جان خویش نیست و نمی تواند خودکشی کند و به خود آسیب رساند. اما اندیشه حقوق بشر غربی مبتنی بر اصل خویشتن مالکی^۱ است و می تواند با هستی خود هر کار که بپسندد و از آن لذت برد، انجام دهد.

ب- فرجام انکاری

غایت اندیشی و باور به این که جهان آفرینش از جمله انسان ها، منزلگاه و مقصودی دارند و رفتار انسان باید بر مبنای آن اهداف و غایات تنظیم گردد، در دوران مدرنیته رخت بریست و به جای آن، هوا و هوس بشری جانشین شد.

در نگرش دینی، انسان از خدا است و به سوی او در حرکت است. از این رو باید رفتارهای خود را به گونه ای تنظیم کند که او را به سعادت ابدی و بهشت جاویدان رحمت الهی سوق دهد. بر این اساس، نمی توان عامل محدودیت آزادی ها را فقط نظم عمومی و رفاه همگانی دانست، بلکه برای صیانت از مقام شامخ انسانی و کسب فضیلت، ارزش های اخلاقی عامل مهم و مستقل به شمار می آید.

ج- لذت گرایی و خوش باشی

به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان، لذت نشست و اساساً خیر و سعادت، یعنی هر چیزی که لذت آفرین باشد. ولی در اندیشه علامه جعفری هر لذت و اندیشه ای که خدا را به همراه نداشته باشد، باطل است.

د- تکلیف انگاری

حقوق با تکلیف، رابطه متقابل دارند؛ زیرا متلازمند. اما حقوق بشر غربی برخلاف این قاعده عمل کرده است؛ زیرا همواره انسان را محق و تکلیف را محدودیت، مانع و ضدا ارزش قلمداد می کند. این نگرش اومانستی، که به جای خدا، انسان را در کانون ارزش قرار می دهد، تا بدان جا می نهد که حتی قلمرو دین را بر اساس انتظار بشر از دین تعیین می کند و با طرح این پرسش که آیا دین برای ما است یا ما برای دین، در پاسخ می گوید: دین برای ما است و نه ما برای دین.

از این رو اندیشه های دینی علامه جعفری، تکلیف محور است و این حقوق برای انجام همان تکالیف است و این تکالیف راهی برای نیل بشر به کمال است و به مقتضای لطف و رحمت خداوند، در شریعت تعیین شده است. تعالیم اسلامی، انسان را «بنده مکلف در برابر خداوند» توصیف می کند که هدف اصلی آن، تسلیم شدن بشر در برابر اراده الاهی است.

۴. نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه علامه جعفری و لاک در مورد مبانی فلسفی حقوق بشر

¹ self_possession

نظر نگارنده بر این است که اصولاً دیدگاه علامه محمدتقی جعفری و جان لاک درباره مبانی فلسفی حقوق بشر، علی‌رغم اشتراکاتی در احترام به مقام و حقوق ذاتی انسان، از حیث مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی تفاوت‌های بنیادینی دارند. بررسی تطبیقی این دو دیدگاه، نه تنها به درک دقیق‌تری از مفهوم حقوق بشر در سنت‌های فکری مختلف کمک می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بین‌الذهانی و نظری در سطح فلسفه حقوق فراهم آورد.

در اندیشه جان لاک، متفکر قرن هفدهم و یکی از بنیان‌گذاران فلسفه لیبرالیسم، انسان موجودی عقلانی، خودبنیاد و دارای حقوق طبیعی و ذاتی همچون حق حیات، آزادی و مالکیت است. این حقوق به واسطه قرارداد اجتماعی، مورد حمایت دولت قرار می‌گیرند اما اصالت آن‌ها ریشه در طبیعت انسانی و عقلانیت فردی دارد. لاک انسان را از دیدگاه تجربی و عقل‌گرایانه مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که انسان، به حکم عقل، می‌تواند حق خود را بشناسد و در راستای دفاع از آن عمل کند. از این منظر، حقوق بشر نیازی به پشتوانه متافیزیکی یا دینی ندارد، هرچند لاک تحت تأثیر زمینه دینی دوران خود، گاه اشاراتی به خداوند دارد، اما آنچه در نهایت به نظام فلسفی او شکل می‌دهد، عقل خودبنیاد و فردگرایانه است. وی آزادی را ارزش محوری می‌داند و بر استقلال فرد از سلطه دولت و دین تأکید می‌کند.

در مقابل، علامه محمدتقی جعفری، فیلسوف مسلمان معاصر، حقوق بشر را مفهومی می‌داند که باید بر پایه معرفت‌شناسی توحیدی و انسان‌شناسی الهی استوار باشد. از دیدگاه او، انسان دارای شأن و کرامت ذاتی است، نه به دلیل صرف طبیعت عقلانی خود، بلکه به سبب برخورداری از فطرت الهی، روح ملکوتی و ظرفیت تعالی معنوی. حقوق بشر در اندیشه جعفری، برخاسته از مقام خلیفه‌اللهی انسان است و باید در چارچوب نظام هستی‌شناسی الهی و اخلاق توحیدی مورد تحلیل قرار گیرد. وی بر این نکته تأکید می‌کند که بدون شناخت جایگاه انسان در نظام هستی، نمی‌توان سخنی معتبر از حقوق بشر به میان آورد. به عبارت دیگر، در اندیشه جعفری، کرامت انسان، مسئولیت‌پذیری، اختیار و رابطه انسان با خداوند، عناصر اساسی در تبیین حقوق بشر هستند.

در نگاه لاک، اصل بر آزادی و خودمختاری فرد است و مسئولیت‌های اخلاقی در چارچوب قرارداد اجتماعی و عقل جمعی تفسیر می‌شود، اما در نگاه علامه جعفری، آزادی تنها زمانی اصالت دارد که در خدمت کمال انسانی، اخلاق، تقوا و مسئولیت در برابر خداوند باشد. بدین معنا، آزادی در تفکر جعفری، در چارچوبی الهی و غایت‌مند معنا پیدا می‌کند، در حالی که در تفکر لاک، بیشتر جنبه فردی، سیاسی و حقوقی دارد. از نظر مبنایی، تفاوت مهم میان این دو متفکر آن است که لاک حقوق بشر را بر پایه عقل طبیعی و تجربه‌گرایی تبیین می‌کند، در حالی که جعفری به عقل متصل به وحی و حکمت الهی باور دارد و حقوق بشر را بدون تکیه بر مبانی متافیزیکی و معنوی، نامفهوم و ناقص می‌داند. در عین حال، هر دو متفکر بر ارزش ذاتی انسان، ضرورت احترام به حریم فردی، و لزوم تحدید قدرتهای خودسر تأکید

دارند. این اشتراک در نتایج، ناشی از دغدغه‌های مشترک انسانی در دو نظام فکری متفاوت است، اما آنچه آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، مبانی معرفتی و هستی‌شناسی مورد استفاده برای استنتاج این نتایج است. از منظر چالش‌های نظری، دیدگاه لاک با نقدهای متعددی مواجه است، از جمله اینکه تکیه صرف بر عقلانیت فردی و طبیعت، نمی‌تواند پاسخ‌گوی همه ابعاد انسانی و معنوی حقوق بشر باشد. همچنین، تفسیر سکولار از حقوق بشر ممکن است در جوامع دینی مقبولیت نداشته باشد. از سوی دیگر، اندیشه جعفری نیز با این چالش روبروست که تبیین دینی و متافیزیکی از حقوق بشر، چگونه می‌تواند با گفت‌مان جهانی حقوق بشر که عمده‌تاً سکولار است، وارد گفت‌وگو شود و از خطر بسته شدن بر خود اجتناب کند.

می‌توان گفت که دیدگاه جان لاک و علامه جعفری درباره مبانی فلسفی حقوق بشر، دو مسیر متفاوت را برای دفاع از کرامت و حقوق انسان طی می‌کنند. یکی با تکیه بر عقلانیت تجربی و قرارداد اجتماعی، و دیگری با تکیه بر حکمت الهی و فطرت توحیدی. این تفاوت‌ها، هرچند عمیق و بنیادین‌اند، اما می‌توانند در عین تقابل، مکمل یکدیگر نیز باشند؛ مشروط بر آن‌که در فضای گفت‌وگوی فلسفی، امکان تعامل و تفسیر متقابل فراهم شود.

نتیجه‌گیری

هدف از این تحقیق، نقد فلسفه حقوق بشر با تأکید بر دیدگاه جان لاک و علامه جعفری بوده است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. و روش گردآوری اطلاعات تحقیق، اسنادی - کتابخانه‌ای بوده است و ابزار گردآوری اطلاعات، کتب، مقالات، وبسایت‌ها و پورتال‌هاب معتبر حقوقی بوده‌اند. یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داده است که مبانی فلسفی حقوق بشر شامل: بی‌توجهی به جهان‌هستی، فرجام‌انکاری، لذت‌گرایی و خوش‌باشی و تکلیف‌انگاری از نظر جان لاک محصور در مالکیت انسان بوده است و دین را از سیاست جدا کرده است. در صورتی که از دیدگاه علامه جعفری، ارزش‌های حقوق بشر غربی برای مسلمانان نه معتبر است و نه مطلوب. هرچند ظاهر این ارزش‌ها کاملاً جذاب، فریبده و قانع‌کننده به‌نظر می‌رسد، اما اصول زیربنایی این ارزش‌ها، اساساً با ارزش‌های اسلامی - که به اقتضای لطف بی‌پایان و حکمت جاودانی بشر فرو فرستاده شده - منافات دارد و عرف اجتماعی نیست و نمی‌توان و نباید تلاش کرد که حقوق بشر در اسلام را تحت نسیت فرهنگی حقوق بشر غربی استنباط کرد و به این بهانه که ما در دنیایی مدرن زندگی می‌کنیم و باید خود را با شرایط زندگی مدرن وفق دهیم، پذیرش ارزش‌ها و اهداف بیگانه با اسلام را توجیه کنیم، بلکه اسلام تنها معیار سنجش اعتبار فرهنگی است که مسلمانان برمی‌گزینند و این بدان رو است که تمام عالم هستی از او و به سوی او است و فقط او است که مالک عالم هستی است و حق ربوبیت تشریحی و قانونگذاری برای بشر دارد؛ (ان‌الحکم الا لله. یوسف: ۴۰ و ۶۷) از نظر عقل سلیم نیز خالق متعال، بهترین قانونگذار و قانون او کامل‌ترین و

جامع‌ترین برنامه ممکن است.

پیشنهادات

در راستای تحقیق حاضر پیشنهادات ما برای تحقیقات آتی به شرح ذیل می‌باشند:

- ✓ بررسی دیدگاه‌های جان لاک در رابطه با حقوق بشر دوستانه؛
- ✓ بررسی دیدگاه‌های علامه جعفری در رابطه با حقوق بشر؛
- ✓ مقایسه‌ی مبانی فکری علامه جعفری و جان لاک در رابطه با حقوق شهروندی؛
- ✓ بررسی دیدگاه‌های فلسفی علمای جهان اسلام در رابطه با حقوق بشر و مقایسه این دیدگاه‌ها با دیدگاه‌های اندیشمندان غربی.

محدودیت‌ها

هر پژوهش علمی با یک سری از محدودیت‌ها همراه است که تحقیق حاضر نیز از این امر مستثنی نبوده است. از جمله محدودیت‌های تحقیق حاضر، عدم وجود منابع کافی در رابطه با فلسفه حقوق بشر بوده است.

تقدیر و تشکر

کمال تقدیر و تشکر را دارم از اساتید و دوستانی که در نگارش این مقاله مرا یاری نموده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۵). **حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام اسلام و غرب**، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- فریمن، مارک (۱۳۸۴). **حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در درگیرهای مسلحانه داخلی**. **اطلاع رسانی حقوقی**، (۹).
- نژندی منش، هیبت اله. (۱۳۸۱). **جهان شمولی حقوق بشر**. رایحه آزادی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). **حقوق بشر و عدالت**. **حقوقی مجدد**، (۱)، ۱۰-۱۲.
- مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۸۹). **حقوق بشر در اسلام**. **فروغ وحدت**، (۲۱)، ۷-۱۸.
- مجاهدی، محمدمهدی. (۱۳۹۹). **حقوق بشر به عنوان انصاف: زمینه مشترک برای ادغام تعهدات مذهبی و حقوق بشر**. **حقوق بشر**، ۱۵ (پیاپی ۳۰)، ۵۳-۶۶.
- سادات اخوی، سیدعلی، و پارسانیا، نفیسه. (۱۳۹۲). **قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پرتو رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر**. **حقوقی بین المللی**، (۴۹)، ۱۲۷-۱۴۴.
- نواب دانشمند، فریبا، هاشمی، سیدمحمد، و رنجبریان، امیرحسین. (۱۴۰۰). **جایگاه و کارکرد کمیته مشورتی شورای حقوق بشر در نظام بین المللی حقوق بشر**. **مطالعات حقوق عمومی (حقوق)**، (۳) ۵۱، (۸۴۱-۸۶۴).

➤ Cranston, M. (1983). Are there any human rights?. **Daedalus**, 1-17.

- Zohrabovic, D. N. (2021). John Locke's Human Rights Theory: Methodological Issues.
- Locke, J. Contributions of John Locke to Human Rights.
- Przetacznik, F. (1978). Individual Human Rights in John Locke's Two Treatises of Government. **Netherlands International Law Review**, 25(2), 195-216.